

# عیسی، کاهن وفادار



## بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۱۲؛ اشعیا ۴۸: ۲۰؛ اشعیا ۳۶: ۶، ۹؛ ارمیا ۲: ۱۸؛ پیدایش ۱۳؛ پیدایش ۱۴؛ عبرانیان ۷: ۱ تا ۱۰.

**آیه حفظی:** «با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می‌یافت؛ و هر چند نمی‌دانست کجا می‌رود، روانه شد» (عبرانیان ۱۱: ۸).

اکنون به میانه کتاب پیدایش رسیده ایم. این بخش میانی، (پیدایش ۱۲ - ۲۲) سفر ابراهیم را پوشش خواهد داد، از اولین فراخوان خدا، [به تلفظ عبری: لَخ لِخَا]، «برو» (پیدایش ۱۲: ۱)، که باعث می‌شود ابراهیم گذشته خود را برای دومین فراخوان خدا، لَخ لِخَا، «برو» رها کند (پیدایش ۲۲: ۲)، که باعث می‌شود ابراهیم از آینده خود هم بگذرد (همانطور که درباره پسرش چنین خواهد بود). در نتیجه ابراهیم همیشه در حال سفر است، همیشه یک مهاجر است، به همین دلیل او را «غریبه» نیز می‌نامند (پیدایش ۱۷: ۸).

ابراهیم در سفر خود در زمین و آسمان معلق است، بدون گذشته ای که از دست داده و بدون آینده ای که نمی‌بیند. بین این دو فراخوان، که سفر ایمانی ابراهیم را در بر می‌گیرد، ابراهیم صدای خدا را می‌شنود که به او اطمینان می‌دهد: «نترس» (پیدایش ۱۵: ۱). این سه کلمه خدا سه بخش از سفر ابراهیم را مشخص می‌کند، که در دروس هفته های ۶، ۷، ۸، این سه ماهه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ابراهیم الگوی ایمان است (پیدایش ۱۵: ۶) و در کتاب مقدس عبری به عنوان مرد ایمان (نَحْمِیا ۹: ۷، ۸) از او یاد می‌شود. در عهد جدید، ابراهیم یکی از مشهورترین چهره های عهد عتیق است، و این هفته ما شروع به بررسی آن خواهیم کرد تا علت آنرا بدانیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۷ اردیبهشت - ۷ مه آماده شوید.

## خروج ابراهیم

پیدایش باب ۱۲: ۱ تا ۹ را بخوانید. چرا خدا ابرام را فراخواند تا سرزمین و خانواده اش را ترک گوید؟ ابرام چگونه چگونه پاسخ داد؟

آخرین باری که خدا با شخصی صحبت کرد، حداقل همانطور که در کتاب مقدس آمده است، با نوح سخن گفت تا بعد از طوفان به او اطمینان دهد که او با همه جانداران عهد و پیمان می بندد (پیدایش ۹: ۱۵ تا ۱۷) که هرگز جهان را با سیل دیگری هلاک نخواهد کرد. اکنون کلام جدید خدا خطاب به ابرام دوباره به آن وعده بر می گردد: همه ملت‌های زمین از طریق ابرام برکت خواهند یافت.

تحقق آن نبوت با رها کردن گذشته آغاز می شود. ابرام هر آنچه را که برای او، خانواده اش، و سرزمینش مانوس و آشنا بود، حتی بخشی از خود را رها می کند. شدت و قوت این اقدام او در کلمه کلیدی «برو» بازتاب پیدا می کند که هفت بار در این متن اتفاق می افتد. ابرام ابتدا باید سرزمینش «شهر اور کلدانیان»، که آن هم بابل است را ترک کند (پیدایش ۱۱: ۳۱؛ اشعیا ۱۳: ۱۹). این فراخوان به «بیرون رفتن از بابل» در میان انبیای کتاب مقدس سابقه طولانی دارد (اشعیا ۴۸: ۲۰، مکاشفه ۱۸: ۴).

عزیمت ابرام به خانواده او نیز ربط داشت. ابرام باید میراث خود و اکثر آن چیزی که فرا گرفته بود و از طریق وراثت، آموزش و اعتبار حاصل کرده بود را رها می کرد. با این حال، فراخوان خدا برای رفتن، شامل چیزهای بیشتری نیز می شد. عبارت عبری لَخ لِخا، «برو»، به معنای واقعی کلمه «خودت برو» یا «به خاطر خودت برو» ترجمه شده است. عزیمت ابرام از بابل به چیزی بیش از محیط اطراف و یا حتی خانواده اش مربوط می شود. عبارت عبری تاکید بر خود او را نشان می دهد. ابرام مجبور است از خود بگذرد تا از اسارت بخشی از خود که شامل گذشته بابلی او می شود خلاص شود.

هدف این واگذاری و گذشتن، «سرزمینی» است که خدا به او نشان خواهد داد. همان لحن دوباره در متن مربوط به قربانی شدن اسحاق بکار گرفته می شود (پیدایش ۲۲: ۲)، برای اشاره به کوه موریا، جایی که اسحاق در آنجا تقدیم خداوند خواهد شد و معبد اورشلیم در آنجا ساخته می شود (دوم تواریخ ۳: ۱). وعده خدا در مورد سرزمین فقط از نظر فیزیکی نیست، بلکه در مورد نجات جهان می باشد. این اندیشه در وعده خدا برای برکت بخشیدن همه ملت‌ها مجدداً تأیید می شود (پیدایش ۱۲: ۲، ۳). فعل عبری بَرַخ، «برکت»، پنج بار در این قسمت آمده است. روند و سیر این برکت جهانی از طریق «نسل» ابرام انجام می شود (پیدایش ۲۲: ۱۸؛ پیدایش ۲۶: ۴؛ پیدایش ۲۸: ۱۴). متن در اینجا به «نسل» اشاره می کند، که در نهایت در عیسی مسیح تحقق می یابد (اعمال ۳: ۲۵).

برای چه چیزی ممکن است خدا شما را فراخواند تا همه چیز را رها کنید؟ یعنی، چه بخشی از زندگی خود را برای گوش دادن به ندای خدا باید ترک کنید؟

## دوشنبه

۱۲ اردیبهشت

### وسوسه مصر

پیدایش باب ۱۲: ۱۰ تا ۲۰ را بخوانید. چرا ابرام سرزمین موعود را ترک کرد تا به مصر برود؟  
فرعون در مقایسه با ابرام چگونه رفتار کرد؟

شاید مضحک بنظر برسد که ابرام، که به تازگی به سرزمین موعود رسیده بود، تصمیم می‌گیرد آنجا را به مقصد مصر ترک کند زیرا «در آن سرزمین قحطی شد» (پیدایش ۱۲: ۱۰). شواهدی مبنی بر رفتن مردم کنعان به مصر در زمان قحطی در متون مصر باستان به خوبی این موضوع را اثبات کرده است. در آموزه های مصری سلطنت مریکاره، متنی که در دوران پادشاهی میانه مصر (۲۰۶۰ - ۱۷۰۰ پیش از میلاد) تنظیم شده است، مردمی که از کنعان می آیند را به عنوان مردمان «آسیایی بدبخت» (aamu) شناخته و به عنوان «بدبخت و بی چاره ... تشنه ... آواره، در پی خوراک، توصیف می کند». میریام لیچتایم، ادبیات مصر باستان، جلد اول: پادشاهی های قدیم و میانه (برکلی، کالیفرنیا: دانشگاه مطبوعات کالیفرنیا، ۱۹۷۳) صفحات ۱۰۳، ۱۰۴.

وسوسه مصر غالباً برای اسرائیلیان کهن مشکل ساز بود (اعداد ۱۴: ۳؛ ارمیا ۲: ۱۸). بنابراین، مصر به نمادی از اعتماد انسان ها نسبت به انسانها به جای اعتماد به خدا تبدیل شد (دوم پادشاهان ۱۸: ۲۱؛ اشعیا ۳۶: ۶، ۹). در مصر، جایی که هر روز می توان [وجود یا جریان] آب را مشاهده کرد، نیازی به ایمان نبود، زیرا وعده سرزمین موعود بلافاصله قابل مشاهده بود. در مقایسه با سرزمین قحطی و خشکسالی [یعنی کنعان]، مصر مکانی مناسب به نظر می رسید، با وجود آنچه که خدا به او گفته بود.

ابرام که اکنون کنعان را ترک می کند با ابرامی که شهر «اور» را ترک می کند در تضاد است. پیش از این، ابرام به عنوان مردی با ایمان نشان داده شد که در پاسخ به دعوت خدا، «اور» را ترک کرد؛ اکنون، ابرام به میل خود سرزمین موعود را ترک می کند. ابرام از پیش بر خدا توکل کرده بود؛ اکنون او مانند یک سیاستمدار حيله گر که تابع اصول نیست رفتار می کند که فقط بر روی خودش حساب می کند.

« ابراهیم، در خلال اقامتش در مصر، نشان داد که از ضعفها و کاستی های انسانی آزاد نشده است. او این حقیقت را که سارا همسر وی بود، پنهان کرد و با این کار، عدم اعتماد خود را به محافظت الهی نشان داد» - (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۳۰).

بنابراین آنچه که در اینجا می بینیم اینست که چگونه حتی یک مرد بزرگ خدا می تواند

مرتکب خطا شود و در عین حال خدا او را رها نکند. وقتی در عهد جدید از ابراهیم به عنوان نمونه ای از رستگاری توسط فیض سخن به میان می آید، منظور همین است یعنی فیض. زیرا اگر فیض خدا نبود، ابراهیم، مانند همه ما، امیدی نداشت.

این داستان در این خصوص که حتی مسیحیان وفادار زمانهایی از مسیر درست منحرف می شوند، چه می آموزد؟ چرا نافرمانی هیچگاه گزینه درستی نیست؟

۱۳ اردیبهشت

سه شنبه

## ابرام و لوط

پیدایش ۱۳: ۱ تا ۱۸ را بخوانید. این داستان درباره مهم بودن شخصیت به ما چه می آموزد؟

ابرام به جایی که قبلا بود باز می گردد، گویی سفرش به مصر فقط یک مسیر انحرافی از روی بد اقبالی بود. ماجرای خدا با ابرام دوباره آغاز می شود، جایی که از اولین سفر خود به سوی سرزمین موعود توقف کرده بود. اولین توقفگاه ابرام در بیت ئیل است (پیدایش ۱۳: ۳)، درست مانند اولین سفر او به این سرزمین (پیدایش ۱۲: ۳ تا ۶). ابرام توبه کرده و به «خود» آمده بود: ابرام، مرد ایمان.

ارتباط مجدد ابرام با خدا قبلا در رابطه او با مردم نشان داده شده است، به نحوی که او مشکل خود با لوط، برادرزاده خود را در مورد استفاده و بهره برداری از زمین حل می کند. با این حال، این خود ابرام است که توافق صلح آمیز را پیشنهاد می دهد و با یک رفتار و عمل سخاوتمندانه و مهربانانه به لوط اجازه می دهد تا ابتدا او زمین های خود را انتخاب کند (پیدایش ۱۳: ۹، ۱۰)، نشانگر این بود که ابرام چگونه مردی بود.

این حقیقت که لوط بی زحمت ترین و بهترین قسمت را برای خود انتخاب کرد، یعنی دشتی که پرآب بود (پیدایش ۱۳: ۱۰، ۱۱)، بدون هیچگونه نگرانی در مورد شرارت همسایگان آینده خود (پیدایش ۱۳: ۱۳)، آشکار کننده حرص و طمع و شخصیت اوست. عبارت «برای خودش» ما را به یاد پسران خدا می اندازد، آنها هم «برای خودشان» انتخاب کردند (پیدایش ۶: ۲).

در مقابل، حرکت ابرام، عملی از روی ایمان بود. ابرام سرزمینی را انتخاب نکرد؛ آن براساس لطف و رحمت خدا به او داده شد. برخلاف لوط، ابرام تنها به زمینی نگاه کرد که خداوند به او دستور داد (پیدایش ۱۳: ۱۴). تنها زمانی که ابرام از لوط جدا می شود، خدا دوباره با او صحبت می کند (پیدایش ۱۳: ۱۴). در واقع، در کتاب مقدس آمده است، این اولین باری است که خدا از زمان فراخوان ابرام در اور با او صحبت می کند. «اکنون تو چشمان خویش را برافراز و از جایی که هستی به سوی شمال و جنوب و شرق و غرب بنگر، زیرا سراسر این سرزمین را که می بینی تا ابد به تو و نسل تو خواهیم بخشید» (پیدایش ۱۳: ۱۴، ۱۵). بنابراین، خدا ابرام را

دعوت می کند تا در این سرزمین به نیت تصاحب و تملک آن «قدم بزند». «برخیز و در طول و عرض زمین بگرد، زیرا آن را به تو خواهم داد» (پیدایش ۱۳: ۱۷).  
گرچه، خداوند به صراحت می گوید که او یعنی خدا، آنرا به ابرام بخشیده است. این یک هدیه است، هدیه فیض، که ابرام باید با ایمان آن را تصاحب کند، ایمانی که منجر به اطاعت می شود. این تنها کار خداست که تمام آنچه را که به ابرام وعده داده است در اینجا به انجام می رساند (به پیدایش ۱۳: ۱۴ تا ۱۷ نگاه کنید).

چگونه می توانیم پیاموریم که با دیگران مهربان و سخاوتمند باشیم، حتی اگر آنها با ما اینگونه رفتار نکنند؟

۱۴ اردیبهشت

چهارشنبه

## ائتلاف بابل

پیدایش ۱۴: ۱ تا ۱۷ را بخوانید. چه چیزی درباره این ستیز برجسته است که درست پس از هدیه سرزمین موعود به وقوع می پیوندد؟ این داستان در خصوص ابرام چه چیزی به ما می آموزد؟

این اولین جنگی است که در کتاب مقدس نقل شده است (پیدایش ۱۴: ۲). ائتلاف چهار ارتش از بین النهرین و پارس در برابر ائتلاف دیگر پنج ارتش کنعانی، از جمله پادشاهان سدوم و غموره (پیدایش ۱۴: ۸)، نشان دهنده نبردی عظیم است (پیدایش ۱۴: ۹). دلیل این عملیات نظامی در رابطه با این واقعیت است که کنعانیان علیه حکومت‌های مطلقه بابلی خودشان قیام کرده بودند (پیدایش ۱۴: ۴، ۵). اگرچه این داستان به یک درگیری تاریخی خاص اشاره دارد، زمان این جنگ «جهانی»، درست پس از هدیه سرزمین موعود از سوی خدا به ابرام، به این رویداد، اهمیت روحانی خاصی می بخشد.

شرکت و دخالت بسیاری از مردم سرزمین کنعان نشان می دهد که موضوع مورد بحث در این مناقشه در ارتباط با حاکمیت و سلطه بر این سرزمین بوده است. عجیب اینکه، اردوگاه ابرام، که به واقع علاقه به جنگ داشت، به خاطر این که او تنها مالک واقعی زمین بود، تنها نیرویی است که در ابتدا از درگیری دور مانده بود.

دلیل بی طرفی ابرام اینست که برای ابرام، سرزمین موعود با قدرت اسلحه و یا حکمت و استراتژی سیاسی بدست نیامده بود. پادشاهی ابرام هدیه خدا بود. تنها دلیل برای دخالت ابرام سرنوشت برادرزاده اش لوط است که در طول نبردها به اسارت در آمد (پیدایش ۱۴: ۱۲، ۱۳). «ابراهیم، در آن زمان در بلوستان ممری ساکن بود و توسط یکی از فراریان، از ماجرای جنگ و مصیبتی که برای برادرزاده اش لوط پیش آمده بود، آگاه شد. او از قدرناشناسی لوط هیچ کینه ای به دل نگرفته بود. تمامی محبت او نسبت به لوط برانگیخته شده بود، بنابراین

تصمیم گرفت که او را نجات دهد. ابراهیم، پیش از هر چیز، از خداوند طلب مشورت کرد و برای جنگ آماده شد» - (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۳۵).  
اما ابرام با تمام ائتلاف مقابله نمی کند. در یک عملیات کماندویی سریع و شبانه، او فقط به اردوگاهی که لوط در آن زندانی بود حمله می کند. تعداد زیادی نجات می یابند. بدین ترتیب، این مرد با ایمان خدا همچنین شجاعت و شکیبایی زیادی را از خود نشان می دهد. بدون شک نفوذ او در منطقه افزایش می یابد و مردم می بینند که او چگونه انسانی است و در مورد خدایی که به او خدمت می کرد آگاهی بیشتری پیدا می کنند.

اعمال و اقدامات ما چه تاثیری بر دیگران دارد؟ ما با اعمال خود در مورد ایمانمان چه نوع پیامی به دیگران ارسال می کنیم؟

۱۵ اردیبهشت

پنجشنبه

## ده یک ملکصدیق

پیدایش باب ۱۴: ۱۸ تا ۲۴ و عبرانیان ۷: ۱ تا ۱۰ را بخوانید. ملکصدیق که بود؟ چرا ابرام ده یک خود را به این کاهن داد که گوئی از دیاری نامعلوم آمده است؟

ظاهر شدن ناگهانی ملکصدیق مرموز و اسرار آمیز بی جا و بی دلیل نیست. بعد از اینکه ابرام توسط پادشاهان کنعانی مورد تکریم و قدردانی قرار گرفت، او اکنون با پرداخت ده یک از این کاهن تشکر و سپاسگزاری می کند.  
ملکصدیق از شهر سالیم آمده است، که به معنی «صلح و آشتی» است، این پیامی مناسب پس از نابسامانی و آشفتگی جنگ است. ترکیب کلمه *tsedek*، «عدالت»، در نام ملکصدیق، در مقابل نام پادشاه سدوم، بارع («در اهریمنی»)، و برشاع پادشاه غموره («در شرارت») می آید، احتمالاً نام خانوادگی آنها براساس آنچه که از خود بروز می دادند برگرفته شده بود (پیدایش ۱۴: ۲).

ملکصدیق پس از فرونشست خشونت و شرارتی که توسط دیگر پادشاهان کنعانی اعمال می شد، ظاهر می شود. این آیات همچنین شامل اولین اشاره کتاب مقدس به کلمه «کاهن» است (پیدایش ۱۴: ۱۸). ارتباط ملکصدیق با «خدای متعال» (پیدایش ۱۴: ۱۸)، که ابرام او را خدای خود می نامد (پیدایش ۱۴: ۲۲)، به وضوح نشان می دهد که ابرام او را کاهن خدایی می داند که ابرام او را خدمت می کرد. با اینحال، ملکصدیق نباید به عنوان مسیح تعیین هویت شود. او نماینده خدا در میان مردم آن زمان بود (رجوع کنید به اظهارات خانم الن جی وایت در کتاب مقدس تفسیری ادونتستیهای روز هفتم، جلد اول، صفحات ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳).

ملکصدیق در حقیقت به عنوان یک کاهن انجام وظیفه می کند. او «نان و شراب» تعارف

می کند، که غالباً حاکی از آب انگور تازه گرفته شده است (تثنیه ۷: ۱۳؛ دوم تواریخ ۳۱: ۵)، که در چارچوب اهدای ده یک ها دوباره ظاهر می شود (تثنیه ۱۴: ۲۳). علاوه بر این، او ابرام را برکت می دهد (پیدایش ۱۴: ۱۹).

در عین حال، «ابرام از همه چیز، به او ده یک داد» (پیدایش ۱۴: ۲۰) در پاسخ به خداوند خالق، «مالک آسمان و زمین» (پیدایش ۱۴: ۱۹). این عنوان به مقدمه داستان آفرینش اشاره دارد (پیدایش ۱: ۱)، جایی که عبارت «آسمانها و زمین» به معنا و مفهوم کل یا «همه» است. به این ترتیب، ده یک به عنوان ابراز سپاسگزاری از خالق، که مالک همه چیز است، درک می شود (عبرانیان ۷: ۲ تا ۶؛ مقایسه شود با پیدایش ۲۸: ۲۲). از طرفی دیگر، ده یک به عنوان هدیه ای توسط عابدان به خدا نیست، بلکه به عنوان هدیه ای از طرف خدا درک می شود، زیرا خداوند همه چیز را از پیش داده است.

**چرا عمل بازگرداندن ده یک، شاخص قوی از ایمان و همچنین یک عمل بزرگ برای بنای ایمان است؟**

۱۶ اردیبهشت

جمعه

**تفکری فراتر:** از خانم الِن جی وایت بخوانید، «ابراهیم در کنعان»، صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶،

در مشایخ و انبیاء».

«کلیسای مسیح باید یک برکت باشد و اعضای آن نیز باید برکت داده شوند، همانطور که دیگران را برکت می دهند. هدف خداوند در انتخاب قومی و ترجیح آن قوم نسبت به همه جهان تنها این نبود که او آنها را به عنوان پسران و دختران خود برگزیند، بلکه این بود که او از طریق آنها مزایا و برکات نور [روشنگری] الهی را به جهان اعطا کند. هنگامی که خداوند ابراهیم را انتخاب کرد نه تنها به این علت بود که او دوست خاص خداوند باشد، بلکه به عنوان واسطه ای بود برای انتقال امتیازات گرانبها و خاصی که خداوند می خواست به ملتها اعطا کند. او می بایست در میان تاریکی و ظلمت اخلاقی محیط پیرامون خود چراغی برای نورافشانی باشد.

«هرگاه خداوند فرزندان خود را با نور و حقیقت برکت دهد، نه تنها آنها می توانند موهبت زندگی ابدی را داشته باشند، بلکه می توانند از نظر روحانی نوری برای اطرافیانشان باشند.... «شما نمک زمین هستید». و هنگامی که خدا فرزندان خود را نمک زمین می سازد، نه تنها برای حفظ خود آنهاست بلکه آنها عامل حفظ دیگران خواهند بود....

«آیا شما در بنای خدا به عنوان سنگ های زنده می درخشید؟.... ما ایمان و دین واقعی نداریم، مگر اینکه انجام هر وظیفه و مسئولیتی تاثیر بسزایی بر روی ما داشته باشد. ما باید عملاً خداپرست باشیم تا در ثمره و حاصل زندگی ما دیده شود. ما باید فیض متحول کننده مسیح را در قلبهای خود داشته باشیم. ما بیشتر از خود به عیسی مسیح نیازمندیم.» (الِن جی وایت، بازتاب دهنده مسیح، صفحه ۲۰۵).

## سوالاتی برای بحث:

۱. در پرتو برکت یافتن ابراهیم، خداوند فرمود: «از تو قومی بزرگ پدید خواهم آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی بود» (پیدایش ۱۲: ۲)، متبارک بودن به چه معناست؟ چگونه می توانیم به عنوان افرادی که همان خدا را مانند ابرام خدمت می کنیم، دیگران را برکت دهیم؟

۲. در دروغ نصفه نیمه ابراهیم در خصوص خواهر-همسری چه مشکلی بود؟ چه چیزی بدتر است، دروغ گفتن یا بیان حقیقت در حالیکه، در عین حال از لحاظ تکنیکی دروغ است؟

۳. پیدایش باب ۱۴: ۲۱ تا ۲۳ را در مورد پاسخ ابرام به پیشنهاد پادشاه سدوم دوباره بخوانید. چرا او آنگونه پاسخ داد، و چه درس مهمی می توانیم از این داستان بگیریم؟ آیا ابرام تبرئه نمی شد اگر تصمیم می گرفت آنچه که پادشاه به او پیشنهاد داد را بپذیرد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---